

نظریه پردازی قرآنی ارتباطات با التزام به قواعد تفسیر اجتهادی

(پاسخ به نقد کتاب همشناسی فرهنگی؛ الگوی قرآنی ارتباطات میان فرهنگی)

علی اصغر اسلامی تنها*

چکیده:

بی تردید نقد، لازمه شکوفایی دانش و پایایی حیات علمی است. مولف با اعتراف به این حقیقت، ضمن قدرشناسی از نقد کتاب «همشناسی فرهنگی؛ الگوی قرآنی ارتباطات میان فرهنگی»، با تکیه بر روش منطقی و تحلیلی در صدد پاسخ به نقدها مطرح شده است. نقطه کانونی در پاسخ به نقد محتوایی تفسیری آن است که تفسیر تعارف به همشناسی فرهنگی با التزام کامل به قواعد تفسیر اجتهادی صورت گرفته است چرا که نتیجه کاربست روش تفسیر اجتهادی «سنت اختلاف انسانی» در قرآن با توجه به حکمت تفاوت خلقی و جعلی انسانها، بازشناسی تعارف به عنوان بنیادی ترین راهبرد اسلامی توحیدی در خروج از وضعیت تضاد و تفرقه در جامعه بشری است و این تفسیر اجتهادی با اندیشه همه مفسرین فریقین، شان نزول آیه و روایات تفسیری فریقین و قرآن سیاقی و آیات تفسیر کننده دیگر کاملاً سازگار است و تعارف را نه صرف همشناسی طبیعی و آشنایی با شناسنامه طبیعی، بدنی و نسبی بلکه همشناسی فرهنگی و آشنایی با شایسته‌نامه فرهنگی، روحی و اخلاقی ارتباطگران یعنی شناخت متقابل بهترین چیزهای اندیشیده شده و بیان شده همدیگر تفسیر و تبیین می کند.

کلمات کلیدی:

ارتباطات میان فرهنگی، تعارف، همشناسی فرهنگی، همشناسی طبیعی، تفسیر اجتهادی.

* استادیار گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

۱. مقدمه:

بی تردید در فرایند تولید علم و زندگی در میدان اجتماعی دانش در کنار «تحقیق و تالیف»، «نقد و انتقاد» و همراه «نویسنده و محقق»، «خواننده و منتقد» ضرورتی انکارناپذیر و حضوری لازم دارند. در میان مخاطبان و خوانندگان اثر، ناقد گرچه با تیغ تیز نقد سوی مولف یورش می آورد تا گمراهی‌ها، کجروی‌ها و کج کاری‌های مولف را آشکار و خطاها، اشتباهات و عیوب اثر او را برملا کند اما او نه دشمن که دوست و بهترین مخاطب اثر تالیفی و تحقیق است. گفته اند که «نویسنده ای که می نویسد و نوشته اش را منتشر می کند، انتظار توجه دیگران را دارد و واکنش قلمی به اثر بهترین شکل توجه مخاطب است. این توجه و نگارش یادداشت یا مقاله ای درباره اثر نویسنده، ممکن است خوشایند نویسنده باشد که آن را «تعریف و تمجید» گویند و ممکن است ناخوشایندش باشد که «نقد» و «انتقاد» اش نام می نهند. این حق نویسنده است که به دفاع از خود برخیزد و درقبال نقدی که متوجه اثرش شده است، واکنش نشان دهد به نقد منتقدان پاسخ داده، خطاهای احتمالی، یا واقعی شان را آشکار سازد، مقصودش را روشن تر نماید و سوءفهم ها را برطرف سازد (اسلامی، ۱۳۹۰)» اما تکلیف او نیست.

حسین معصومی همدانی به سبک عبید زاکانی به همه مولفان و نویسندگان معاصر توصیه می کند شما چشم انتظار دیگران ننشینید و حتما به نقدی که به اثرتان شده «پاسخ دندان شکن» دهید (معصومی همدانی، ۱۳۸۱). اسلامی نیز با طرح این پرسش بنیادی که «چگونه منتقدان را کله پا کنیم؟» پس از ذکر مصیبت نوشتن و بررسی راهبرد های چهارگانه عقلای شعوب و قبایل نویسندگان و مولفان، فنون ده گانه ای را برای مواجهه با منتقدان به دست داده که مولف می تواند با کاربست آنها ناقد را ضربه فنی کند (اسلامی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۴) روشن است که «پاسخ دندان شکن» پاسخی همستیزانه و تناکری است اما من که همچون سقراط- همو که استاد افلاطون و ناقد اول است- به عزیزتر بودن حقیقت و گرامی تر بودن دیگری (ناقد) باور و اعتراف دارم و بانگ تعارف سر می دهم، باید پاسخ تعارفی و همشناسانه برگزینم. این پاسخ نه «دندان شکن» که «پاسخی بت شکن یا گوش نواز» است. پاسخی که به تعبیری از «۱. ضعف ساختاری، ۲. فقر محتوای علمی و ۳. خطاهای اخلاقی آنها» (اسلامی ۱۳۹۰، ۲۴) دور است. پاسخی که گوش های اهل دانشگاه را بنوازد و بت های ذهنی بیشمار مخاطبان را بشکند. البته معترفم که شکستن بت ذهنی مخاطبان دانش و ناقدان کاری سخت بلکه جهادی بزرگ است. فیلسوف و خلیل علمی می طلبد که در سلوک گفتاری و نوشتاری بری از

خطا بوده، به یقین رسیده باشد، همو که هراس آتشگاه و شوکران بی دادگاه مانع بت شکنی اش نمی شود. البته برای طلبه نوقلمی مثل من که اندک دانشی اندوخته، اثری کوچک تولید کرده و با نقدی سهمگین مواجه شده راه تعارف بسته نیست چراکه می تواند آموزه «استماع قول»، «اتباع احسن» و در صورت لزوم «جدال احسن» را آویزه گوش کند و «پاسخ گوش نواز» در دفاع از خود و اثرش فراهم کند. آموزه ی ثمر بخش و تعالی آفرین که توجه و پیروی از آن به قدر توان، تعامل در میدان ارتباطات علمی ما را از سطح دانشی-معلوماتی به سطح معرفتی-معروفاتی ارتقا می دهد و پاسخ به نقد را تعارفی و همشناسانه می کند. پس می گویم «پاسخی گوش نواز»، «تعارفی و همشناسانه» به نقد «مصطفی همدانی» بر کتاب «همشناسی فرهنگی؛ الگوی قرآنی ارتباطات میان فرهنگی» ام دهم. او تاکنون تنها مخاطب برانگیخته و ناقد نوشتاری اثر و گرامی-ترین مخاطبان ماست.

۲. معرفی ناقد و ساختار نقد در چهار محور

در رویکرد تعارفی، تعریف خود و تعرف دیگری آغازگاه ارتباط و تواصل است. تبادل معرفت و معروف (پیام ها دانسته و شایسته) متضمن شناساندن شایسته خود و شناخت شایسته دیگری است. پیش و هنگام تبادل، خود و دیگری از همه مجاری و مهارت های ارتباطی کلامی و غیر کلامی برای شناخت و شناساندن شایسته بهره می گیرند تا وضعیت آغازین ارتباطی از جهل به علم، از غموض به وضوح، از پنهان به آشکار، از اضطراب به امن، از بستگی به گشودگی و از نُکران به عرفان تبدیل شود و ارتباط تعارفی آغاز گیرد.

در جهان ذهنی من، ناقد محترم حجه الاسلام مصطفی همدانی دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع) ورودی سال ۱۳۹۵، دانش آموخته خارج فقه و فلسفه، مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم است. او پژوهشگری فعال و پرکار است. در حوزه های فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق، اصول فقه، علوم حدیث و علوم انسانی صاحب تالیف در قالب کتاب (۴ اثر چاپ شده) و مقاله (بیش از ۶۰ مورد) است. این حجم مقالات در حوزه های مختلف علوم حوزوی نشان از دانش پژوهی متنوع اوست. تنها یک مقاله مشترک از ایشان منتشر شده است. نقد کتاب یکی از دغدغه های پژوهش اوست. تا کنون هفت کتاب را که همگی مربوط به علوم انسانی و اجتماعی اند نقد کرده است و البته پاسخی مکتوب به هیچکدام منتشر نشده است.

همدانی در گام ششم نقد کتاب، به نقد اثر مشترک ما پرداخته است که مقاله آن در ۹۷/۲/۱۸ دریافت و در ۹۷/۱۰/۹ پذیرش و شماره دهم مجله دین و سیاست فرهنگی چاپ شده است. همدانی برغم تجربه کافی و انتشار مقاله نقد در مجلات مرتبط، نقد کتاب همشناسی را به نشریه ای غیر مرتبط می سپارد شاید توجه

به همین نکته توسط ناقد یا سردبیر نشریه باعث شده عنوانی متمایز از نقدهای گذشته خود انتخاب کند و نقد کتاب در بین الهالین قرار گیرد.

ناقد محترم در معرفی نویسندگان همشناسی هیچ اشاره ای به دانش آموختگی حوزوی (جز عنوان حجه الاسلام) یا استادی در حوزه یا عضویت آنان در هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) نمی‌کند. بلکه آنان را تنها «دو فارغ‌التحصیل دکتری فرهنگ و ارتباطات از دانشگاه باقرالعلوم (علیه‌السلام)، فاقد کتاب یا مقاله‌ای در موضوعات اسلامی محض که برخی مقالات و تالیفات در رشته فرهنگ و ارتباطات دارند که در مواردی دارای رویکرد اسلامی است» اعلام می‌کند. سپس به معرفی اجمالی اثر پرداخته، نقد خود را نیز در چهار محور صوری، ساختاری، محتوای ارتباطی و محتوای تفسیری سامان می‌دهد. آن عنوان و این شیوه آغاز نقد نشان از یورش سهمگین در چهار جبهه می‌دهد و البته دفاع و پاسخ تعارفی به آن را دشوار خواهد کرد.

۳. پاسخ نقد های کلی، صوری و ساختاری

همه اشکال های صوری تا حد امکان در چاپ اصلی (۱۳۹۸) اعمال شده البته ناقد محترم با مفروض گرفتن الگوی پایان نامه نویسی توقع نگارش فصلی با عنوان کلیات دارد که شامل مباحث بیان مساله، طرح پرسش، اهمیت و ضرورت تحقیق و پیشینه و ساماندهی کار باشد که اتفاقاً فصل اول به همه این مباحث پرداخته است. مولفان با پرهیز از شیوه نگارش پایان نامه‌ای عنوان فصل نخست را «ارتباطات میان فرهنگی مفاهیم و چالشها» نام گذاری کرده‌اند و پیوند ساختاری آن را به عنوان مقدمه و بیان کلیات مفهومی و زمینه ای لازم برای ورود به مباحث اصلی فصول دیگر حفظ کرده‌اند.

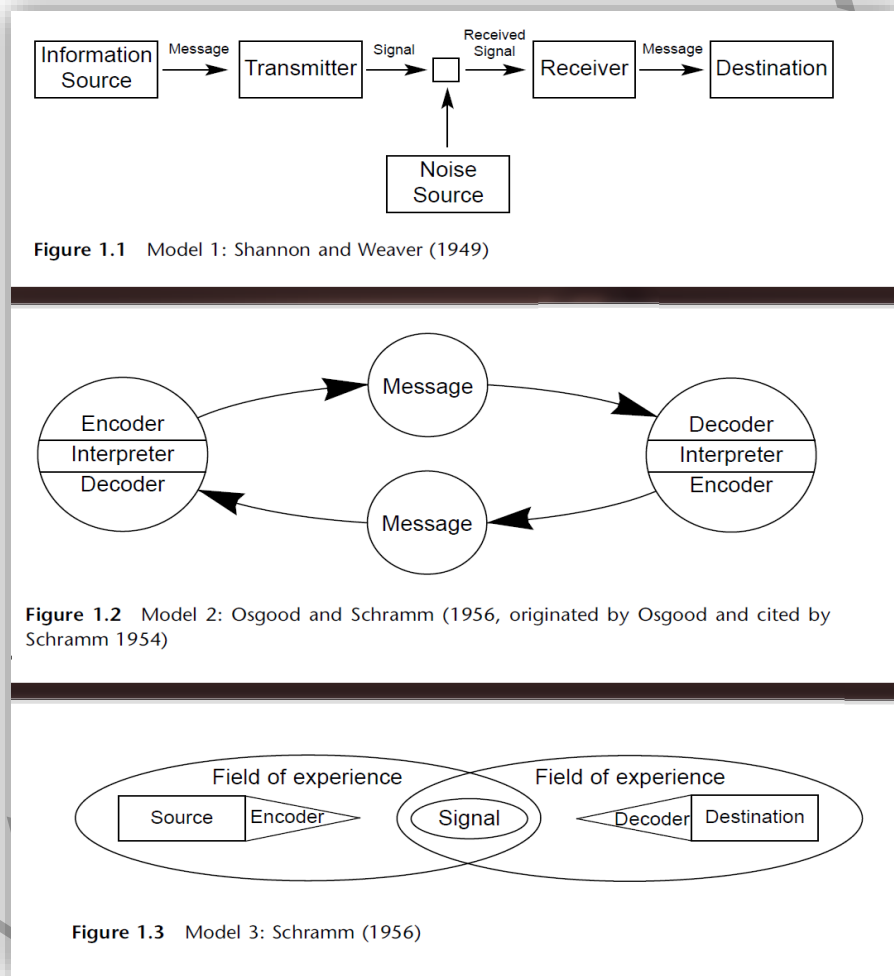
توقع نگارش پایان‌نامه‌ای از یک اثر پژوهشی توسط ناقد مانع از دیدن بخش پیشینه تحقیق شده است. لذا در بخش پیشینه توقع نگارش مطالبی را دارد که اساساً ربطی به پیشینه ندارد. آنچه مربوط به پیشینه است در قسمت «در جستجوی الگوی دینی ارتباطات میان فرهنگی» به شکل مستوفی پرداخته شده است و دیدگاههای میان فرهنگی فیاض، الویری، باهنر و همایون اشاره شده است.

۴. پاسخ نقد محتوایی ارتباط شناختی

ناقد محترم در این بخش سه نقد تفسیری، تعریفی و ترجمه‌ای مطرح کرده است اول از نظر او، مولفان از الگوی تراکنشی تفسیری نادرست ارائه کرده‌اند چراکه به صراحت می‌گویند در این مدل فرستنده و گیرنده وجود ندارد. دوم در تعریف ارتباطات میان فرهنگی اشتباه اساسی نموده‌اند چون معنا قابل انتقال نیست و سوم یک واژه را اشتباه ترجمه کرده‌اند. از نظر ما هیچ کدام از این سه اشکال صحیح نیست.

۵/۱ تفسیر الگوی تراکنشی ارتباطات

در حوزه دانش ارتباطات برای تبیین و ترسیم ماهیت ارتباطات، سه مدل اساسی وجود دارد. به عبارت دیگر منابع بنیادی این علم برای اشاره به ماهیت ارتباطات و نامگذاری مدل های ترسیمی از سه کلمه استفاده می کنند کنش، کنش متقابل، و تراکنش. طراحی این مدلها ابتدا با مهندسان برق و مخابرات شنون و ویور آغاز و سپس توسط اوزگود و شرام بازنگری و اصلاح شد (شکل ۱).



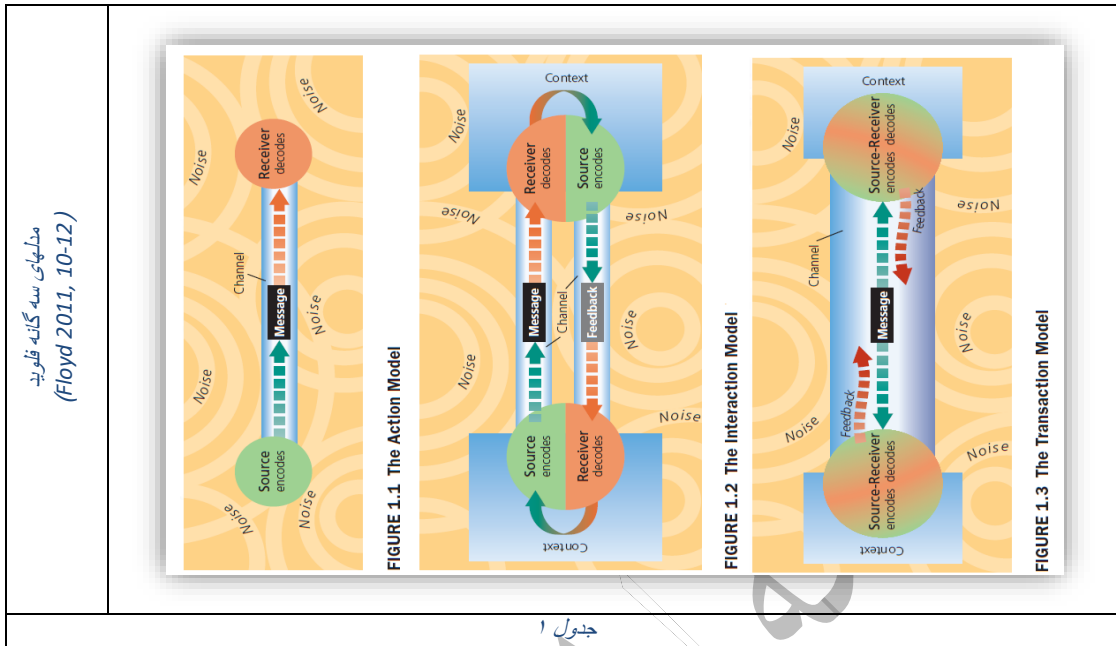
شکل ۱ (Hill, et al. 2007, 11)

مدل ارائه شده توسط شرام (۱۹۵۶) که با بازنگری الگوی قبلی، بر «میدان تجربه» و «زمینه مشترک» در فرایند ارتباطات انسانی تاکید داشت (Hill, et al. 2007, 11) نیز بارها مورد بازنگری قرار گرفت و به اشکال گوناگون بازطراحی شد. مدل های ترسیمی وست و ترنر (West and Turner, 11, 13,14) جولیا وود

(Wood 2011, 14-15) و کری فلویید (Floyd 2011, 10-12) نمونه هایی از آن در منابع آموزشی

منتشر شده سال های اخیر دانش ارتباطات است(جدول ۱).

<p>ملن های سه گانه وود (Wood 2011, 14-15)</p>	<p>Figure 1.1 The Linear Model of Communication Source: From The Mathematical Theory of Communication, Copyright 1949, 1998 by the Board of Trustees of the University of Illinois. Used with permission of the authors and the University of Illinois Press.</p> <p>Figure 1.2 The Interactive Model of Communication Source: Adapted from Schramm, 1955.</p> <p>Figure 1.3 A Transactional Model of Communication Source: Adapted from Wood, 1997, p. 21.</p>
<p>ملنهای سه گانه وست و ترنر (West and Turner, 11, 13, 14)</p>	<p>Figure 1.3 Linear Model of Linear Model of Communication Source: Adapted from West and Turner, 1975, p. 11.</p> <p>Figure 1.4 Interactional Model of Communication</p> <p>Figure 1.5 Transactional Model of Communication</p>



همانگونه که کری فلوید میگوید؛ این سه مدل در تبیین صوری ماهیت ارتباطات آن را ابتدا در قالب فرایند یک خطه^۱ انتقال پیام (مدل کنشی ارتباطات)، فرایند دو خطه^۲ انتقال پیام و دریافت بازخورد (مدل میان کنشی ارتباطات) که دو عنصر بازخورد و زمینه را به عناصر اصلی مدل قبلی اضافه کرد درک و ارائه نمود. مدل تراکنشی پیچیدگی ارتباطات را بهتر نشان می دهد چرا که ارتباطات به عنوان تراکنش برخلاف مدل های کنش و میان، بین نقش منبع و گیرنده تفاوت قائل نمی شود و همچنین ارتباطات را به عنوان مجموعه ای از پیام های رفت و برگشت نشان نمی دهد بلکه ادعا می کند که هر دو نفر در مکالمه به طور همزمان منبع و گیرنده هستند. علاوه بر این، استدلال می کند که مکالمه به طور همزمان در هر دو جهت جریان دارد. نه تنها مدل تعامل ماهیت پیچیده ارتباطات را بهتر نشان می دهد، بلکه باعث می شود کمی در مورد زمینه^۳ فکر کنیم. این نشان می دهد که «ارتباطات ما نه تنها توسط محیط جسمی یا روانی بلکه از طریق فرهنگ، تجربه، جنسیت و طبقه اجتماعی ما و حتی توسط سابقه رابطه ما با شخصی که صحبت می کنیم تأثیر می پذیرد.» (Floyd 2011, 10-12)

پس همانگونه که فلوید می گوید تمایز فرستنده و گیرنده در مدل تراکنشی بی وجه است، بلکه به تعبیر محسنیان راد «تفکیک بین فرستنده و گیرنده حتی در بهترین حالت تنها یک برچسب قراردادی است» (محسنیان راد ۱۳۹۱، ۴۰). به عبارت دقیقتر اساسا فرستنده و گیرنده وجود ندارد بلکه کنشگران یعنی بازیگران اجتماعی

¹one-way process
²two-way process.

³ترجمه یک خطه و دو خطه را بر یک طرفه و دو طرفه ترجیح دادم چرا که ماهیت خطی ارتباطات را بهتر نشان می دهد^۱

²context

حضور دارند همانگونه که منابع دیگر از جمله منبع استنادی مولفان یعنی کتاب «موزائیک ارتباطات» بر آن تاکید دارد. (همانگونه که ناقد در متن به زبان اصلی آورده) وود می گوید «مدل ما یکی از اشخاص فرایند ارتباط را فرستنده و دیگری را گیرنده برچسب نمی زند بلکه آنها را ارتباطگران می خواند (Wood 2011, ۱۸) لذا وود در مدل سوم خویش، اصطلاحات مکانیکی فرستنده، گیرنده و حتی پیام و بازخورد را حذف نموده است و سخن از دانش واژه‌های رویکرد و برداشت فرهنگی-اجتماعی چون زمان، زمینه، کنش متقابل نمادین، میدان تجربه مشترک می کند.

علی رغم اختلاف نظر فراوان در نظریه پردازی مدرن ارتباطات، همانگونه که جیمز کری می گوید: دو برداشت متفاوت از «ارتباطات» در اندیشه غربی وجود دارد: نگاه انتقالی و نگاه آیینی (Carey 2009, 12) حاصل این دو نگاه، دو مکتب کلان «انتقال پیام» و «آیین تولید و تبادل معنا» در نظریه غربی معاصر ارتباطات است. رویکرد نخست نگاه آمریکایی و تحلیلی به ارتباطات است و رویکرد دوم نگاه سنتی اروپایی و مبتنی بر فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای. در مکتب انتقال که رویکرد مکانیکی به ارتباطات دارد ارتباطات انتقال اطلاعات از یک منبع به یک دریافت کننده است. (کری، ۱۳۸۸: ۱۷) ارتباطات فرایندی است که طی آن پیام‌ها منتقل و توزیع می شوند تا مردم و فاصله‌ها تحت کنترل درآیند. اما در مکتب آیینی، ارتباطات اجرای آیینی است که شامل ساختار مشترکی از الگوهای رفتار اجتماعی، تعامل اجتماعی و معنای اجتماعی است. (همان: ۱۸-۲۰) ارتباطات فرآیند نمادینی است که براساس آن واقعیت ایجاد یا حراست، ترمیم و متحول می شود. دیدگاه آیینی معطوف به انتقال پیام در بعد مکان نیست بلکه در صدد حفظ و حراست از جامعه در بعد زمان است. ساخت و حراست از دنیای فرهنگی معنا دار و منظم که قادر به کنترل و مهار فعالیت‌های بشریت باشد. (همان: ۲۴ و ۲۵)

مدل ارائه شده توسط شنون و ویور بازتاب نگاه مکانیکی ارتباطات است. البته بازنگری در مدل اولیه انتقال و توجه به وجه انسانی ارتباطات منجر به شکل گیری مدل میان کنشی ارتباطات شد. این دو مدل نشانگر مکتب انتقال پیام هستند و ارتباطات را به مثابه حمل و نقل درک می کنند. توجه به تمایز جهان طبیعی-مکانیکی و اتخاذ نگاه فرهنگی و اروپامحور نیز الگوی تراکنشی را ایجاد نمود که ارتباطات را به مثابه فرهنگ فهم می کند.

پس برداشت سوم از ارتباطات با کنشی یا خطی و میان کنشی یا دو خطی بودن ارتباطات موافق نیست، بلکه آنرا عمل مشترک می داند که طرفین با همدیگر انجام می دهند. در این مدل، یک سویگی یا دوسویگی مطرح نیست بلکه کنشی و رای کنش‌های فردی پدید می آید که از آن به تراکنش یا تعامل تعبیر می شود. در مدل

تراکنشی، سخن از فرستنده، گیرنده، پیام، اختلال و بازخورد نمی‌شود. در این مدل ارتباط‌گران همه فعال هستند و با همدیگر میدان‌های جدیدی از تجربه را خلق می‌کنند که با تغییر زمان و زمینه تغییر می‌کند. در این برداشت از ارتباطات، فرهنگ اهمیت می‌یابد و می‌تواند مبنای ارتباطات میان‌فرهنگی نیز باشد (غمامی و اسلامی تنها ۱۳۹۸، ۲۹)

لذا ناقد محترم بی‌توجه به منشا ارائه این سه مدل و بنیان‌های فلسفی متفاوت آن، الگوی تراکنشی ارتباطات را هم مکانیکی می‌فهمد و تلاش می‌کند با نقل مستقیم (متن انگلیسی) فهم خود را اثبات کند در حالیکه همین متن بیانگر آن است که در الگوی سوم اساساً فرستنده و گیرنده و حتی پیام و بازخورد وجود ندارد بلکه «ارتباط‌گرانی» حضور دارند که در زمان و زمینه مبتنی در میدان تجربه مشترک کنش متقابل نمادین انجام می‌دهند. حتی ایشان بجای نقل مدل مورد استناد مولفان همشناسی یعنی مدل وود که در متن آمده (غمامی و اسلامی تنها ۱۳۹۸، ۲۵) الگوی شخص دیگری (Floyd 2011) را به جای آن معرفی می‌کنند که به دلیل همین ضعف، مورد استناد مولفان قرار نگرفته است.

۵/۲ تعریف ارتباطات میان فرهنگی

ناقد محترم در نقد دوم محتوایی می‌گوید مولفان همشناسی در تعریف ارتباطات میان فرهنگی اشتباه اساسی نموده‌اند چرا که از نظر ایشان دیوید برلو می‌گوید معنا قابل انتقال نیست و تنها پیام قابل انتقال است و این مطلب مورد تایید فلسفه اسلامی نیز هست. البته اینکه معنا قابل انتقال نیست سخن درستی است زیرا از منظر فلسفی معنا امری مجرد است و قابل نقل و انتقال نیست اما این سخن ربطی به اشتباه یا درست بودن تعریف مولفان همشناسی از ارتباطات میان فرهنگی ندارد. از اینکه معنا قابل انتقال نیست نمی‌توان نتیجه گرفت که قابل اشتراک و تبادل و تسهیم نیست مگر اینکه با تسامح یا بی‌دقتی «انتقال» و «تبادل» را به یک معنا بگیریم و اساساً از تفاوت نگاه انتقالی و آیینی شناخت کافی نداشته باشیم. مولفان در تعریف ارتباطات میان فرهنگی به تعریف سامور استناد کرده‌اند که تعریفی مقبول در حوزه دانش ارتباطات میان فرهنگی است. ارتباط میان فرهنگی، ارتباط میان مردمانی است که ادراکات فرهنگی و نظام نمادین آن به حدی از یکدیگر متمایز است، که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد» (Samovar, 2013: 8)

۵/۳ ترجمه یک واژه

ایشان در نقد محتوایی سوم می‌گوید مولفان همشناسی در مدل مارپیچی پیرس و کرونین relation را رابطه ترجمه کرده‌اند و سپس در اصلاح این ترجمه با ذکر شکل مدل، خود آن را «ارتباط» ترجمه می‌کند. بدیهی است که ترجمه ناقد ترجمه نادرستی است چرا که در زبان فارسی و متون تخصصی علوم اجتماعی

استفاده از واژه ارتباطات به عنوان معادلی برای «communication» رواج همگانی و مقبول دارند همانگونه که استفاده از واژه «رابطه» برای معادل فارسی «relation» لذا در مدل باید همان «رابطه» ترجمه شود.

۵. پاسخ به نقد محتوایی تفسیری و معنی شناختی

جناب همدانی نقد اصلی خود یعنی تولید علم انسانی قرآنی بدون التزام به رعایت قواعد روش تفسیری را در پنج قسمت بیان می کند. (۱) نقد منابع گرایش تفسیری مولفان، (۲) نقد تفسیری لغوی و تفسیر اصطلاحی «لیتعارفوا» به همشناسی فرهنگی و اعلام غیر ملتزم بودن آن به رعایت قواعد روش تفسیری که در شش محور بیان شده است. (۳) اعلام اینکه برداشت مولفان از روش تفسیری شهید صدر نادرست است. (۴) نقد استناد به اندیشه تفسیری شهید مطهری. و (۵) اعلام استفاده ذوقی مولفان از دیگر آیات و نصوص. پاسخ تعارفی اشکالات به شرح ذیل ذکر می شود.

۵,۱. بیان منابع گرایش تفسیری مولفان:

ایشان ابتدا زکی میلاد و شهید مطهری به عنوان منابع گرایش تفسیری مولفان معرفی می کند و سپس در نقد آنها می گوید مولفان عرب معاصر از جمله زکی میلاد و علامه فضل الله ضعف تفسیری دارند و نگاه شهید مطهری هم قابلیت دو برداشت دارد. در حالیکه در کتاب همشناسی فرهنگی از استاد مطهری تنها سخنی در بخش آغازین کتاب آورده شده و ارجاعاتی نیز به آثار متفکر حجازی زکی میلاد کرده اند. ذکر یک عبارت و یا چند استناد دلیل کافی و قانع کننده ای بر متاثر بودن اندیشه تفسیری مولفان از زکی میلاد و یا شهید مطهری نیست به خصوص اینکه مولفان به منبع اندیشه تفسیری خود یعنی دیدگاه و روش تفسیر موضوعی شهید صدر تصریح کرده اند.

۵,۲. تبیین معنای لغوی تعارف

ناقد محترم می گوید معنای تعارف به دو بیان مختلف و متناقض آمده است در حالیکه چنین نیست؛ تعارف از ماده عرف و باب تفاعل است. مولفان با توجه به معنای هیئت این باب و مقایسه آن با باب مفاعله به تمایز معنای مشارکت بین این دو باب توجه کرده اند و معتقدند که اگرچه هر دو باب به معنای مشارکت است اما در باب تفاعل مشارکین هر دو فعال اند لذا دو فاعل می گیرد (ضارب زید و عمر و عمر و ولی در معنای باب مفاعله یکی فاعل و دیگری مفعول است (ضارب زید عمرو). بی شک

در بررسی نشانه‌ها و واژه‌ها، کنار بعد معناشناسی (لغوی و صرفی) باید بعد نحوی^۱ و حتی کاربرد شناختی^۲ معنا را هم ملاحظه نمود چراکه واژه‌ها به مثابه نشانه‌ها نه تنها به مدلول هایشان ارجاع و اشاره دارند بلکه در نسبت با دیگر نشانه‌ها (بعد نحوی) و نیز استفاده کنندگانشان (کاربرد شناسی) نیز هستند. شهید صدر با دقت به همین نکته تفاوت نداشتن بین این دو باب را خلاف وجدان معرفی می‌کند. ایشان در بیانی اجتهادی می‌گوید فرق بین دو باب مفاعله و تفاعل در نوع تخصیص ماده است. بدین صورت که باب مفاعله اگر چه برای مشارکت است اما گویا گوینده توجه به فاعلیت قوی یک طرف دارد. بدین معنا که وقتی گفته می‌شود «ضرب زیدُ عمراً» این تعبیر دلالت بر فاعلیت زید دارد، لکن این فاعلیت قوی نیست زیرا معلوم است که عمر توان و قدرت مقابله نداشته است اما وقتی گفته می‌شود «ضارب زیدُ عمراً» فاعلیت زید را به صورت قوی نشان می‌دهد زیرا «ضارب» دلالت دارد که این فاعلیتی بوده که طرف مقابل فرد منفعلی نبوده بلکه قدرت مقابله داشته و مقابله هم نموده است لکن زید قدرت بیشتری داشته و زده است. بنابراین توجه باب مفاعله به مشارکت نیست بلکه به فاعلیت است و به این دلیل در معنای آن قید یکدیگر نمی‌آید در حالیکه در باب تفاعل که به معنای مشارکت است، این قید ضروری است (صدر، ۱۴۲۰، ص. ۱۳۱-۱۶۵)

۵,۳. تفسیر معنای اصطلاحی «لیتعارفوا» به همشناسی فرهنگی

در این بخش تمرکز اصلی ناقد محترم بر نقد تفسیر مولفان از آیه سیزدهم حجرات و به ویژه معنای فراز «لیتعارفوا» است که از نظر ایشان هیچ دلالتی بر مدعای مولفان یعنی همشناسی فرهنگی ندارد. چنین تفسیری با قواعد متعارف تفسیر کاملاً ناسازگار است زیرا با وحدت دین و شریعت حقه، با راهبرد اسلامی توحید، با اندیشه تفسیری قریب به اتفاق فریقین، شان نزول، روایات تفسیری و قرائن سیاقی آیه ناسازگار است.

۵,۳,۱. سازگاری با وحدت دین و شریعت حقه در قرآن

در محور نخست ناقد محترم می‌گوید مولفان همشناسی، اختلاف فرهنگی را شامل اختلاف در شریعت و ملت دانسته و این سنت تکوینی، زمینه عمل به سنت تشریحی تعارف و همشناسی فرهنگی است. این اندیشه

دارای سه اشکال است اولاً تنوع موجود در آیه تعارف یعنی جعل شعوب و قبایل شامل تکثر شرایع نیست. ثانیاً اگر اختلاف فرهنگی شامل اختلاف در دین باشد باید رویکرد پلورالیستی را بپذیریم. ثالثاً تکثر شرایع) و تنوع ادیان به تعبیر ناقد) به جهت تفاوت ظرفیت تعالی انسانها و جوامع است و هدف از آن تعارف و همشناسی نیست.

در پاسخ به این سه اشکال باید بگوییم که تفسیر تعارف به همشناسی فرهنگی یا همان «تعامل به معروف لاجل المعروف» به عنوان غایت مطلوب اختلاف فرهنگی، با وحدت دین و شریعت حق در قرآن سازگار و با رویکرد کثرت گرایی معرفتی بیگانه است. مولفان در موارد متعدد به وحدت دین و نظریه توحید اشاره کرده اند (ص، ۱۴۸، ۱۵۰ و ۱۶۸) و تعارف را الگوی راهبردی توحیدی دین اسلام در تعاملات انسانی معرفی کرده اند. الگویی که مخاطب آن نه فقط مومنان به اسلام به عنوان دین خاتم بلکه همه ناس که به دین گرایش دارد همان دینی که خداوند مردمان را بر فطرت آن سرشته است (یعنی اسلام به معنای عام آن) اند. بی دقتی در کاربرد واژه های جانشین دین در قرآن یعنی کلمات ملء، شریعه، شرع و منهاج منشا چنین نقدی است. در نگاه تفسیری مولفان دین واحد است اما ملل، شرایع و مناهج مختلف اند. حقیقت دین و دین حق همان تسلیم شدن در برابر خدا و شرک نوزیدن به او است. این دین مطابق فطرت الهی است که مردمان بر آن سرشته شده اند. لذا قرآن کریم هیچگاه دین را به شکل جمع (ادیان) به کار نبرده و تنها برای دین مورد قبول، پسند و رضایت خود صفاتی چون قیوم، حق و خالص را متذکر شده است اما در سوره مائده آیه ۴۸ (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا) به صراحت از تنوع در شرایع و مناسک سخن گفته است مولفان همشناسی به این اختلاف قائل بوده و در تبیین زمینه های انسان شناختی الگوی تعارف ذیل بحث استخلاف و اختلاف بدان تصریح کرده اند (۱۳۲-۱۵۲) این دیدگاه مطابق با نظریه تفسیری دو مفسر بزرگ قرآن کریم یعنی شهید صدر و علامه طباطبایی که مورد ارجاع مولفان است می باشد (۱۵۰). علامه در این باره می فرماید:

خدای سبحان بندگان خود را جز به یک دین متعبد نکرده، و آن یک دین عبارت است از تسلیم او شدن چیزی که هست برای رسیدن بندگان به این هدف راههای مختلفی قرار داده، و سنت های متنوعی باب کرده، چون هر امتی مقدار معینی استعداد داشته و آن سنت ها و شریعت ها عبارت است از شریعت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص)،

ایشان در تبیین این حقیقت به تمایزات معنایی «شریعت» «منهاج» و «ملت» با «دین»، در کاربست قرآنی آن توجه نموده و به نقل از مفردات راغب می نویسند:

کلمه "شرع" به معنای رفتن به راهی است که واضح و ایمن از انحراف باشد، وقتی می‌گویند: "شرعاً" به معنای این است که من خط مشی و روشی روشن پیش‌پا پیش گذاشتم، و این کلمه... بطور استعاره نام طریقت‌های الهیه نموده و گفتند: مسیحیت یک شرع (به کسر شین) و یا یک شرع (به فتحه شین) و یک شریعت است... و اما کلمه "نهج" به فتح نون و سکون هاء، به معنای طریق واضح است، وقتی می‌گویند: "نهج الامر و نهج" معنایش این است که فلانی فلان امر را روشن و واضح کرد، و مصدر میمی آن یعنی "منهج" و "منهاج" نیز به همان معنا است.

در تعریف ملت نیز می‌نویسد:

ملت عبارت است از "سنت زندگی یک قوم"، و گویا در این ماده بویی از معنای مهلت دادن وجود دارد، در این صورت ملت عبارت می‌شود از "طریقه‌ای که از غیر گرفته شده" باشد... به این معنا که ملت هم مثل شریعت عبارت است از طریقه‌ای خاص، به خلاف کلمه "دین"، بله این فرق بین دو کلمه "ملت" و "شریعت" هست، که شریعت از این جهت در آن طریقه خاص استعمال می‌شود، و به این عنایت آن طریقه را شریعت می‌گویند که: "طریقه‌ای است که از ناحیه خدای تعالی و به منظور سلوک مردم به سوی او تهیه و تنظیم شده"، و کلمه "ملت" به این عنایت در آن طریقه استعمال می‌شود که مردمی آن طریقه را از غیر گرفته‌اند و خود را ملزم می‌دانند که عملاً از آن پیروی کنند، و چه بسا همین فرق باعث شده که کلمه ملت را به خدای تعالی نسبت نمی‌دهند و نمی‌گویند ملت خدا، ولی "دین خدا" و "شریعت خدا" می‌گویند، و ملت را تنها به پیغمبران نسبت می‌دهند و می‌گویند: ملت ابراهیم، چون این ملت بیانگر سیره و سنت ابراهیم (ع) است و همچنین به مردم و امت‌ها نسبت می‌دهند و می‌گویند ملت مردمی با ایمان و یا ملت مردمی بی‌ایمان، چون ملت از سیره و سنت عملی آن مردم خیر می‌دهد، در قرآن کریم آمده: "مَلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، و نیز از یوسف (ع) حکایت کرده که گفت: "اِنِّي تَرَكْتُ مَلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ، وَ اتَّبَعْتُ مَلَّةَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ"،

ایشان پس از اثبات وحدت دین و تنوع و تکثر ملل، شرایع و مناہج، علت، هدف و حکمت این تنوع را ابتلا و آزمایش انسانها تبیین می‌کنند. بی شک چگونگی تعامل بستر این ابتلا و آزمون است تعامل به معروف مایه رشد و تعامل به منکر زمینه انحطاط و سقوط است. لذا دستور به تعارف و تعامل شایسته هیچ ربطی به کثرت‌گرایی معرفتی ندارد.

۵،۳،۲. سازگاری با راهبرد اسلامی توحیدی در خروج از اختلاف

در محور دوم نقد، ایشان این تفسیر را با راهبرد اسلامی در خروج از اختلاف ناسازگار معرفی می‌کنند و معتقد است راهبرد خروج از این اختلاف معرفت توحیدی و حاکمیت ولایت در درون افراد و گستره جامعه است نه همسناسی به هر معنای آن. در پاسخ به این اشکال معتقدیم اولاً ناقد محترم تفسیر و معنایی ذکر شده در باب تعارف را به گفتگو تقلیل می‌دهد در حالیکه مولفان الگوی تعارف را در مقابل الگوهای غربی

به ویژه تحاور معرفی کرده‌اند. گفتگو که به تعبیر کتاب همشناسی نه فقط در تحاور بلکه در دو صورت تطابق و تعاون که فروترین و برترین الگوی ارتباطی تجویزی دیدگاه غربی است نیز ممکن است؛ پس تمایز تعارف با تحاور، تعاون و تطابق چیست؟ ثانياً به تمایز الگوی های دیگر کنشی مطلوب قرآنی توجه ندارد.

در تشریح پاسخ عرض می‌شود، تعارف الگوی برآمده از معرفت توحیدی است که قرآن کریم به مثابه راهبرد کلان تعاملی بین انسانها به بشریت عرضه می‌کند الگویی که مبتنی بر اجتناب از طاغوت و خود پرستی و حاکمیت ولایت الهی در درون فرد و گستره جامعه بشری است. مولفان همشناسی معتقدند در کنار کنش تعارفی دو الگوی کنش دعوتی و کنش ولایی در آموزه های قرآنی وجود دارد. مولفان همشناسی در اثر دیگری به این دو کنش در سطح ارتباطات جمعی پرداخته اند (یوسف زاده، اسلامی تنها و غمامی ۱۳۹۵)

از نگاه قرآن کریم کنش ولایی (در معنای خاص شیعی آن) که همان کنش امر به معروف و نهی از منکر است تنها میان مومنین که بر یکدیگر ولایت دارند امکان پذیر است. لذا الگوی عام بشری نیست بلکه محدود در امت اسلامی و جامعه مومنان است. البته اندیشه توحیدی اسلامی کنش دعوتی و کنش تعارفی را نیز به عنوان دو الگوی کنشی دیگر نیز که در مراتب دیگر ارتباطات انسانی مطلوب است، طرح می‌کند. در رویکرد قرآنی در دو الگوی کنش ولایی (امر به معروفی) و کنش دعوتی خطاب به مومنین است با این تمایز که در امر به معروف هر دو طرف رابطه ارتباطی لزوماً باید از مومنان باشند تا طلب در سطح دستور و فرمان دادن ممکن شود و در کنش دعوتی یا همان دعوت به خیر، تنها یک طرف یعنی داعی لزوماً مومن است و او موظف است دیگری را با حکمت و موعظه حسنه به راه خدا دعوت کند و با دیگری در صورت نیاز به مجادله، جدال احسن نماید. ولی در کنش تعارفی که الگوی عام اسلامی و دینی برای عموم ناس است و حتی شرط ایمان داعی نیز در آن لحاظ نشده بلکه فطرت الهی و انسانیت او لحاظ شده لذا در کریمه سیزدهم به جای خطاب خاص یا ایها المومنون تغییر به خطاب عام «یا ایها الناس» شده است. در این خطاب از ناس خواسته شده که تعامل به معروف با یکدیگر داشته باشند و از همستیزی و تناکر در همه اشکال آن از تفاخر و استکرام تا تحقیر و تکفیر و استکبار برای تمایزیابی پرهیز کنند. بلکه به تعارف یا همشناسی و همنیکی در همه صور آن از تواضع و تکریم تا تعظیم و تسلیم و تکبیر اقدام کنند که منجر به الفت و ائتلاف، ایمنی و امنیت می‌شود. مقایسه «تعارف و تناکر» با «امر به معروف و نهی از منکر» نشان می‌دهد که هویت بنیادین هر دو یکی است و آن انجام عمل شایسته و پرهیز از ناشایست است. با این تفاوت که در تعارف «خود و دیگری» به جهت برابری در انسانیت و فطرت هر دو باید تعامل شایسته کنند تا تعایش، همزیستی و همگرایی جامعه انسانی

ممکن شود. در حالیکه در امر به معروف و نهی از منکر به جهت داشتن ولایت بر همدیگر «خود» به «دیگری» دستور و فرمان به شایست و پرهیز از ناشایست می دهد تا رشد و تعالی جامعه ایمانی فزون تر شود.

۵،۳،۳. سازگاری با اندیشه قریب به اتفاق مفسرین فریقین

۵،۳،۴. سازگاری با شان نزول آیه

در محور سوم و چهارم جناب همدانی تفسیر تعارف به همشناسی فرهنگی در آیه شریفه را با اندیشه تفسیری قریب به اتفاق مفسرین فریقین و شان نزول ناسازگار معرفی می کند. مضمون مشترک هر دو محور آن است که مفسران شیعه و سنی با توجه با شان نزول، آیه را در مقام نفی تفاخر به انساب دانسته اند. در پاسخ به این موارد هم باید گفت گرچه ناقد محترم تنها در باب شان نزول آیه به یک مورد اشاره کرده اما در منابع تفسیری چهار داستان نقل شده است. اول؛ داستان ثابت بن قیس بن شماس در جریان مفاخره اعراب بنی تمیم با پیامبر اکرم (ص). دوم؛ داستان بلال که هنگام فتح مکه مامور شد بر بام کعبه اذان گوید و این کار بر اشراف قریش گران آمد و حارث بن هشام گفت: به جز این کلاغ سیاه، محمد کسی را نیافت تا اذان گوی خود کند. سوم؛ داستان غلام سیاه که عشق به نماز جماعت با پیامبر داشت و پیامبر هنگام بیماری مشرف به مرگ او را عیادت و خود تغسیل و تدفین نمود و در دل اصحاب از آن کار انکاری پدید آمد. مهاجران با خود گفتند ما از خانمان و یار و دیار بریدیم و هجرت کردیم و هیچ یک از ما در زندگی و مرگ و بیماری، این لطف را که غلام از حضرت دید، ندید. و انصار گفتند ما پناهش دادیم و یاریش نمودیم و اموال خویش را نثار کردیم اما برده ای حبشی را بر ما ترجیح نهاد، آیه بدین مناسبت نازل گردید که همه شما فرزندان یک مادر و پدرید و برتری به تقوی است. (ذکاوتی قراگزلو ۱۳۸۳ ش، ۲۰۹-۲۱۰) و چهارم؛ داستان ابوهند و اعتراض بنی بیاضه به دستور پیامبر مبنی بر تزویج زنی از دومان خود به این برده (المراعی ۱۴۳۵، ۱۴۲) (صدر ۱۳۸۸، ۳۱۵-۳۱۷)

توجه به همه موارد فوق نشان می دهد که آیه در موقعیت رخداد یک کنش تناکری و همستیزانه نازل شده است البته گاه این تناکر و تعامل ناشایست صورت تحقیر (داستان بلال) داشته گاه صورت تکبر (داستان غلام سیاه و ابوهند) و گاه تفاخر (داستان ثابت بن قیس). خداوند با تنزیل این آیه ضمن مردود دانستن کنش تناکری با همه اشکال آن به جهت اختلاف جنسی، نژادی و حتی مالی و طبقاتی؛ الگوی مطلوب تعامل یعنی کنش تعارفی (تعامل به معروف) را متذکر می شود. لذا تفسیر تعارف به همشناسی فرهنگی به همه موارد شان نزول سازگار است.

همه مفسرانی که ناقد محترم از آنان نام برده اند با توجه به شان نزول آیه را در مقام نفی همین کنش تناکری البته بیشتر صورت تفاخری آن تفسیر کرده اند البته همانگونه که ناقد محترم بیان می کنند اکثرا تعارف را

به شناخت متقابل برای تمایز فهم می کنند و این شناخت را می توان همشناسی طبیعی و اجتماعی دانست که به بیان شهید مطهری برای زندگی اجتماعی لازم است اما انحصار در این معنا دلیل می خواهد. رویکرد اجتهادی به آیه مستلزم فراروی از همشناسی طبیعی و اجتماعی به همشناسی فرهنگی و تمدنی است که بسیاری از اندیشمندان معاصر مسلمان و مولفان همشناسی فرهنگی چنین تفسیری از تعارف را ارائه نموده اند. (عبدالرحمن ۲۰۰۶) (میلاد ۱۴۲۷ ق) (هانی ۱۴۲۷ ق) (محمد عرار ۲۰۱۳) (الباش ۱۳۷۳ ه.ق)

۵,۳,۵. سازگاری با روایات تفسیری فریقین

۵,۳,۶. سازگاری با قرآن سیاقی

ناقد محترم در محور پنجم و ششم، تفسیر تعارف به همشناسی فرهنگی در آیه شریفه را با روایات تفسیری فریقین و قرآن سیاقی ناسازگار معرفی می کند. در پاسخ به این موارد هم باید چنین گفت که تفسیر تعارف به همشناسی فرهنگی یعنی تعامل شایسته و شناخت متقابل بهترین چیزهای اندیشیده شده و بیان شده همدیگر در مقابل همستیزی طبیعی؛ تعامل ناشایست مبتنی همشناسی طبیعی یعنی شناخت همه چیزهای داده شده و تمایز بخش طبیعی همدیگر؛ نه تنها با روایات تفسیری ناسازگار نیست بلکه مدلول بسیاری از آنها نیز هست به عنوان نمونه فقط به فهم و تفسیر اجتهادی اولین روایت مورد استناد ناقد می پردازیم.

در کتاب شریف کافی از امام باقر(ع) درباره سلمان پاک، صحابی بزرگ پیامبررحمت(ص) نقل است که فرمود:

سلمان (رضی) با گروهی از قریش در مسجد نشسته بودند. آنان شروع به نسب شناسی کرده و در انساب فراروی می کردند تا به سلمان رسیدند. عمر بن خطاب رو به سلمان نمود و پرسید: مرا آگاه کن تو کیستی؟ پدرت کیست؟ و اصل و ریشه ات کیست؟ سلمان در پاسخ گفت: من سلمان پسر بنده خدا هستم، گمراه بودم خداوند عز و جل با محمد(ص) هدایتم کرد. بینوا بودم خداوند با محمد بی نیازم کرد. برده بودم خداوند با محمد آزادم نمود. این است حسب و نسب من. پیامبر(ص) بر آنان وارد شد در حالیکه سلمان سخن می گفت. او بر پیامبر عرضه داشت یا رسول الله. آنگاه که ایشان را ملاقات کردم با آنها نشستم و شروع به نسب شناسی و فرا روی در انساب نمودند تا به من رسید عمر بن خطاب رو به من نمود و پرسید: مرا آگاه کن تو کیستی؟ پدرت کیست؟ و اصل و ریشه ات کیست؟ پیامبر پرسید؛ و تو سلمان در پاسخ چه گفتی. سلمان عرض کرد گفتم من سلمان پسر بنده خدا هستم، گمراه بودم خداوند عز و جل با محمد(ص) هدایتم کرد. بینوا بودم خداوند با محمد بی نیازم کرد. برده بودم خداوند با محمد آزادم نمود. این است حسب و نسب من. پیامبر رو به آنان کرد و فرمود: ای گروه قریش، حسب رجل دین اش، مردانگی اش خلق اش و اصلش عقل اوست خدای سبحان می فرماید: *إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ*، آنگاه پیامبر رو به سلمان کرد و فرمود هیچ یک از آنان فضل و برتری بر تو ندارند مگر به تقوا. اگر تو از آنان پرهیزگارتر باشی از آنان برتری.

این حدیث شریف که در فضایل صحابی بزرگ سلمان فارسی (رض) است دلالت بر آن دارد که اولاً تعارف کنش همشناسی است و ثانیاً الگوی مطلوب آن را هم است. یعنی تعامل قریش باید بگونه‌ای باشد که نه فقط همشناسی طبیعی یعنی شناخت به حسب و نسب، شعب و قبیله‌گی‌اش باشد بلکه حسب مرد، دین‌اش و شخصیت و مردانگی‌اش، خلقش و اصلش، اخلاق اوست که باید شناخته شود. اگر دینش قیم، خالص و حق بود و خلقش حسنه و عقلش سلیم، تعارف و همشناسی فرهیخته و شایسته خواهد کرد، در مدارج تقوا بالاتر و در مدینه متقین گرامی‌تر خواهد شد و اگر دینش سست، آلوده و باطل بود و اخلاقش سیئه و اصلش جهل بود، تناکر و همستیزی خواهد نمود و آشکارا در انحطاط فاجرانه خواهد بود. کنش سلمانی نه همشناسی طبیعی که همشناسی فرهنگی است قریش از سلمان ویژگی‌های طبیعی (حسب و نسب) می‌پرسد و سلمان خصایص فرهنگی (دین و خلق و عقل‌اش) را بازمی‌شناسد. سلمان با الگوی تعارفی که مؤید به تایید رسول خاتم (ص) است زمینه دعوت نبوی از قریش به فراروی از همشناسی طبیعی به همشناسی فرهنگی را فراهم می‌کند.

با توجه با آنچه بیان شد روشن است که تفسیر تعارف به معنای همشناسی فرهنگی نه تنها با هیچکدام از مواد فوق ناسازگار نیست بلکه اندیشه قریب به اتفاق مفسرین، شان نزول آیه و روایت تفسیری تنها بر وجه سلبی آن تمرکز داشته و از تفاخر به عنوان یکی از اشکال تناکر پرهیز داده‌اند. روشن است که تناکر منحصر به تفاخر به نسب و قبیله نیست بلکه تحقیر، تکفیر، تکبر، تبعیض و استکبار را نیز شامل است. همانگونه که در چهار شان نزول آیه به کنش تناکری در قالب تحقیر نژادی، تحقیر طبقاتی و تفاخر به نسب و قبیله اشاره شده است.

ناقد محترم در بازخوانی تفسیر مفسران تاکید دارد قریب به اتفاق مفسران تعارف را به «همشناسی در ظاهر» یا به تعبیر ما «همشناسی طبیعی» معنا کرده‌اند. نگاه ناقد به تعارف در کریمه سیزدهم سوره حجرات نگاهی طبیعت‌گرایانه است و معنای درست تعارف را «اختلاف در ظاهر برای تمایزیابی» می‌داند و معتقد است مقصود از تعارف در این آیه شریفه همشناسی در ظاهر افراد است تا قیافه‌های آنان یکدست نشوند و نهایتاً اختلاف در لایه‌هایی از فرهنگ که به صورت ناخواسته از اختلافات طبیعی و نژادی برخاسته است. اما اختلاف‌های فرهنگی که ناشی از کنش‌ها و رفتارهای اختیاری است به هیچ وجه داخل در آیه نیست. در حقیقت ایشان تعارف را همشناسی طبیعی می‌داند دیدگاهی

که از نظر مولفان اثر، همان نگاه داروینی و بنیاد الگوی انگلو-آمریکایی ارتباطات میان فرهنگی تطابق است. فهم تعارف در آیه شریفه سیزدهم حجرات در معنای اختلاف در ظاهر و تمایزیابی یا همان همشناسی طبیعی قطعاً با رویکرد داروینی تناسب دارد. حال باید پرسید چرا ناقد، تفسیر تعارف به معنای همشناسی فرهنگی (در مقابل همشناسی طبیعی) را معنایی موهوم معرفی می‌کند.

در حقیقت ناقد محترم در بیان تعارف مدنظر مولفان آن را ناقص نقل و فهم می‌کند و تنها به ذکر مقدمه تعریف اکتفا می‌کند در حالیکه مولفان به صراحت تعارف را اینگونه تعریف کرده‌اند: «تعارف و همشناسی نقطه مقابل تناکر و هم‌ستیزی است بنابراین، می‌توان گفت: تعارف یا همشناسی عبارت است از تعامل شایسته «خود» با «دیگری» که با تبادل «تعریف»، «تعرف»، «اعتراف»، «معرفت» و «معروف» در «اعراف و عرفات» برای تحقق «ائتلاف طیب» انجام می‌شود و در نقطه مقابل تناکر یا هم‌ستیزی عبارت است از تعامل ناشایسته «خود» با «دیگری» که با تبادل «نکره»، «انکار»، «نکران» و «منکر» انجام می‌شود و منجر به تفرقه و اختلاف خبیث می‌شود.» مولفان در این تعریف نظام اصطلاحی و ترمینولوژیک تعارف را هم ذکر و در مدل خویش آورده‌اند. ناقد محترم بدون آنکه سخنی از مدل تعارف ارائه شده در کتاب بیاورد به ارائه مدل زمینه تعارف بسنده می‌کند.

قرآن کریم با پرهیز از بنیان تنازع و هم‌ستیزی طبیعی (آنگونه که در فرضیه داروینی پذیرفته شده)، در خطاب عام، «انسان مختلف» را به فراروی از همشناسی طبیعی و همکاری اجتماعی (آنگونه که در نظریه قرارداد اجتماعی هابز، جان لاک و روسو ترسیم شده است) به تعارف و همشناسی فرهنگی دعوت می‌کند تا «انسان مستخلف» شود و تعارف و همشناسی فرهنگی و تمدنی کند یعنی در جهان اجتماعی با دیگران تعامل بالمعروف، تعامل بالخیر و تعاون بالبر و التقوی کند. قطعاً کسی که با دیگری با شایستگی و خیر، نیکی و پرهیزگاری تعامل کند امانت دار و شایسته خلافت الهی است.

اگر تعارف همان تعامل بالخیر و تعاون بالبر و التقوی است با قرائن سیاقی نیز کاملاً سازگار و هماهنگ است چراکه همانطور که ناقد محترم نیز متذکر می‌شود زمخشری (مفسر ادبی برحسته قرآن) گفته است، فراز «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» در ادامه نوعی تعلیل است و گویا در اینجا پرسشی مقدر در ذهن ایجاد می‌شود که: چرا تفاخر به انساب نادرست است؟ که قرآن با این جمله مستانفه به آن پرسش جواب داده است: زیرا تنها محور کرامت تقوا است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۳۷۵) البته باید پرسش مقدر اما سلبی زمخشری ناظر به تفاخر

را با پرسشی ایجابی ناظر به تعارف تکمیل کنیم که «چرا تعارف درست است؟» چون تعارف تعامل بالمعروف لاجل المعروف است به عبارت دیگر تعارف همان تعاون بالبر و التقوی است و محور کرامت تقوا است.

بنابراین، همانگونه که تناکر در همه اشکال آن از جمله تحقیر و تفاخر از سنخ کنش های ارادی و ارتباطی و البته نامطلوب است. «تعارفوا» در آیه نیز کنشی ارادی و ارتباطی (شناخت متقابل شایسته) است که البته می تواند در سطح همشناسی طبیعی یعنی تمایزبایی انسان ها از طریق شناخت ظاهر و قیافه متوقف شود و می تواند به شناخت اندیشه ها، آداب، خلیقات و روحیات شایسته آنها نیز کشیده شود.

می دانیم که فرهنگ در گسترده ترین معنای آن در مقابل طبیعت لحاظ شده است. فرهنگ فصل ممیز انسان از دیگر جانداران و حیوانات و روح زندگی جمعی و جامعه انسانی است. البته در فهم و تعریف فرهنگ دو رویکرد اساسی وجود دارد یکی مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی و تعریفی که توسط انسان شناسان و جامعه شناسان قرن ۱۹ و ۲۰ ارائه نموده اند که در آن تکیه بر نسبی بودن و بی طرفی در ارزشگذاری است و مباحث آن درباره «فرهنگ ها» است. در مقابل مفهوم متمایز فرهنگ در علوم ادبی و انسانی یعنی تعریفی که توسط ادب شناسان و منتقدان هنر در قرن ۱۸ و ۱۹ ارائه شده است آنان به تعبیر بومن به مفهوم سلسله مراتبی فرهنگ توجه نموده اند.

اگر اصطلاح فرهنگ ها را به معنای سلسله مراتبی آن در نظر بگیریم نباید برای آن علامت جمع به کار برد. انسان ماهیتی دارد آرمانی و فرهنگ یعنی تلاش آگاه و سخت و طولانی در تحقق این آرمان برای هماهنگ کردن جریان واقعی زندگی با بالاترین امکان استعداد آدمی (جانسون ۱۳۸۸، ۱۳)

یا آنگونه که متیو آرنولد می گوید: جستجوی کمال مطلق، به یاری فراگرفتن بهترین اندیشه ها و گفته ها در باب مطالبی که بیشترین رابطه را با ما دارد (جانسون ۱۳۸۸، ۱۲) در رویکرد این دسته از روشنفکران از افلاطون تا رنسانس علم به امر نیک مساوی با عمل و انجام دادن آن می دانستند. انسان و جامعه بشری در کنار تفاوت های طبیعی در جنس، رنگ و نژاد شاهد تنوع و تفاوت و اختلاف در ساحت فرهنگ نیز هست. عناصر اصلی آن نیز همانگونه که از سامور نقل قول شده است (غمامی و اسلامی تنها ۱۳۹۸، ۳۲) شامل دین (ملت و شریعت)، تاریخ، نهادها، ارزش ها و زبان می شود. مولفان همشناسی معتقدند همه این تفاوتها مبتنی بر سنت الهی اختلاف است. انسانها نباید به صرف همشناسی طبیعی و التفات به این تفاوتها یعنی شناخت همه چیزهای داده شده و تمایز بخش طبیعی همدیگر؛ به تناکر و همستیزی اجتماعی کشیده شوند بلکه باید حکمت این اختلاف که تعارف است را توجه کرده و به تعامل شایسته و شناخت متقابل بهترین

چیزهای اندیشیده شده و بیان شده همدیگر یعنی همشناسی فرهنگی اقدام کنند که پیامد آن تمایزیابی فرهنگی و کرامت یابی ارزشی و موجب رشد و تعالی کنشگران و جامعه انسانی خواهد شد.

۶/۳ برداشت درست و کاربست روش تفسیر موضوعی شهید صدر

جناب همدانی در ادامه نقد محتوایی خود معتقد است مولفان همشناسی برداشتی نادرست از روش تفسیری شهید صدر دارند. زیرا مقصود ایشان از این روش هرگز این نیست که برای نوآوری در علوم انسانی اسلامی باید از قواعد تفسیر عبور کرد و برداشتی از بیرون بدون مراعات قواعد تفسیری را بر قرآن تحمیل کرد. مهمترین پاسخ به این نقد همدانی این است که ادعایی بدون دلیل و شاهد آورده است. نه مولفان تصریح کرده اند که با الگوی تفسیر موضوعی از روشهای تفسیری متعارف تخطی می کنند یا بی نیاز هستند و نه شاهی در متن ایشان بر آن است.

مولفان همشناسی در فصل نخست به صراحت اعلام کرده اند که در اندیشه تفسیری و روش تفسیر متأثر از دیدگاه و روش تفسیر موضوعی شهید صدر هستند. چراکه روش تفسیری ایشان منجر به نظریه پردازی قرآنی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی می شود. در روش تفسیر موضوعی ابداعی و نوآورانه شهید صدر، برخلاف تفسیر ترتیبی هدف مفسر (پژوهشگر) بدست آوردن مفاد فردی آیات نیست، بلکه دستیابی به نظریه قرآن کریم درباره یک موضوع یا مسئله است. به همین ترتیب، در این گونه تفسیر، حرکت از واقعیت خارجی آغاز می شود و به قرآن خاتمه می یابد نه اینکه از قرآن آغاز و به قرآن خاتمه پیدا کند. به اعتبار اینکه این کتاب آسمانی قیم و مرجعی است که مفسر در پرتو آن جهت گیری های الهی و آسمانی را در خصوص آن واقعیت خارجی تعیین کند. تنها در این صورت است که همیشه قیم بودن و توانایی بازدهی و جوشش و بخشش نو و دائم و سرانجام نوآوری و ابداع را خواهد داشت. شهید صدر از این روش با عنوان روش تفسیری «استنطاق» یاد می کند. ایشان میان تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی تفاوت قائل می شود و معتقد است که رویکرد فعالانه در خصوص متن وقتی صورت می گیرد که تفسیر، موضوعی باشد و نگاهی استنطاقی درباره قرآن داشته باشیم. مفسر سؤال خود را به متن عرضه می کند و مؤلف در افق متن به او پاسخ می دهد. در این نگاه، مؤلف متن (قرآن) زنده است و پاسخ می دهد؛ این پاسخ، معنایی است که در افق متن نازل می شود. مفسر نیز منفعل و تنها دریافت کننده معنای متن نیست بلکه شأن او خواستن و سؤال است؛ بدین ترتیب، گفت و گویی واقعی میان مفسر و قرآن روی می دهد (صدر، ۱۹۸۰: ۲۰).

مولفان همشناسی هرگز معتقد نیستند که در استنتاج قرآنی روش متعارف تفسیر کنار نهاده می شود بلکه خود را ملزم به رعایت قواعد تفسیر روشمند یعنی «توجه به معانی کلمات قرآنی در زمان نزول، کاربست قواعد ادبیات عرب در تفسیر، در نظر گرفتن قرائن معینه و صارفه، قرائن پیوسته لفظی (سیاق) و غیر لفظی (فضای نزول) و فضای سخن در کنار قرائن ناپیوسته که شامل دیگر آیات قرآنی، روایات و مسلمات دینی (رجبی ۱۳۸۳، ۵۶، ۸۰، ۱۰۰، ۱۱۸، ۱۴۸) می دانند. به عنوان نمونه همانگونه که در تفسیر لغوی و اصطلاحی تعارف گذشت، ناقد محترم به نقد بررسی لغوی مولفان از واژه تعارف پرداخته و حتی توقع اجتهاد مولفان در این بخش را دارد. پس ظاهراً مولفان ملتزم به رعایت قواعد تفسیر هستند حال چقدر موفق بوده اند سخن دیگری است. با تکیه به این دیدگاه و روش نوآورانه، مولفان همشناسی با تفسیر موضوعی قرآن کریم در صدد استنباط و نظریه پردازی الگوی ارتباطات میان فرهنگی قرآن برآمده و الگوی تعارف را در نقطه مقابل الگوهای سه گانه غربی طرح کرده اند.

۷/۳ نقد استناد به اندیشه تفسیری استاد مطهری.

ایشان در محور هفتم به نقد استناد مولفان به سخن شهید مطهری پرداخته و معتقد است گرچه سخن نقل شده از ایشان در آغاز مقدمه کتاب موافق با دیدگاه تفسیری مولفان همشناسی فرهنگی است و لذا همان اشکالات به مولفان یعنی ناسازگاری با اندیشه تفسیری قریب به اتفاق فریقین، شان نزول و روایات تفسیری به این دیدگاه تفسیری استاد شهید نیز وارد است اما سپس استدراک کرده و به نقد استناد مولفان به اندیشه تفسیری علامه شهید پرداخته و می گوید: مطهری در جای دیگر این آیه را به طور دقیق بر اساس بافت و سیاق تفسیر کرده اند که همان تفسیر سازگار با جریان رایج مفسران است یعنی نفی تفاخر به انساب و تاکید بر تکریم و تفصیل با ملاک تقوی و اینکه فلسفه تعارف تمایز طبیعی است. البته از نظر ناقد محترم این دو تفسیر متضاد نیستند چراکه مقصود ایشان از فرهنگ معنای نامصطلح فرهنگ است نه معنای مصطلح علوم فرهنگ و ارتباطات که همان تعریف امثال تایلور و هرسکویتز یعنی بخش انسان ساخت محیط است.

پاسخ اینکه اولاً ناقد محترم دست کم یک برداشت تفسیر استاد مطهری از تعارف را همشناسی فرهنگی می دانند. ثانیاً در تفسیر سخن استاد دقت نکرده و حتی در تحریفی آشکار نظریه مورد انتقاد ایشان - یعنی نظریه پذیرش ناسیونالیسم فرهنگی دکتر شریعتی - را به ایشان نسبت می دهند. چراکه مطهری در بحث آینده جوامع انسانی، ابتدا با اشاره به تنوع و اختلاف کیفیت، شکل و رنگ جامعه ها و تمدن ها و فرهنگ های این پرسش مهم را طرح می کند که

«آینده جوامع بشری چگونه است؟ آیا این فرهنگها و تمدنها و این جامعه‌ها و ملیتها برای همیشه به وضع موجود ادامه می‌دهند، یا حرکت انسانیت به سوی تمدن و فرهنگ یگانه و جامعه یگانه است و همه اینها در آینده رنگ خاص خود را خواهند باخت و به یک رنگ- که رنگ اصلی است و رنگ انسانیت است- درخواهند آمد؟» (مطهری، مجموعه آثار ج ۲، ۱۳۸۰، ۳۶۲)

و سپس پاسخگویی به آن را وابسته به مسئله ماهیت جامعه و نوع وابستگی روح جمعی و روح فردی به یکدیگر معرفی کرده و به دو نظریه اشاره می‌کند نخست دیدگاه مختار خود که مستند به تفسیر علامه طباطبایی در المیزان است.

بدیهی است بنا بر نظریه اصالت فطرت و این که وجود اجتماعی انسان و زندگی اجتماعی او و بالاخره روح جمعی جامعه وسیله‌ای است که فطرت نوعی انسان برای وصول به کمال نهایی خود انتخاب کرده است، باید گفت جامعه‌ها و تمدنها و فرهنگها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت امر در یکدیگر ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد تکامل یافته است که در آن همه ارزشهای امکانی انسانیت به فعلیت می‌رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و بالاخره به انسانیت اصیل خود خواهد رسید. از نظر قرآن این مطلب مسلم است که حکومت نهایی حکومت حق و نابود شدن یکسره باطل است و عاقبت از آن تقوا و متقین است (مطهری، مجموعه آثار ج ۲، ۱۳۸۰، ۳۶۲)

سپس به نظریه رقیب اشاره می‌کند که «برخی برعکس، مدعی هستند که اسلام به هیچ وجه طرفدار یگانگی و یگانه شدن فرهنگ انسانی و جامعه‌های انسانی نیست، طرفدار تعدد و تنوع فرهنگها و جامعه‌هاست و آنها را در همان تنوع و تعددشان به رسمیت می‌شناسد و تثبیت می‌کند» این نظریه را دکتر شریعتی در کتاب انسان، اسلام و مارکسیسم بیان کرده است. ایشان نظریه شریعتی به خوبی تقریر کرده و می‌نویسند:

می‌گویند: مخالفت اسلام را با تبعیضات نژادی و برتری‌جوییهای قومی به معنی مخالفت اسلام با وجود ملیتهای گوناگون در جامعه بشری نباید گرفت... آیه «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقاکم» (۱) که به آن بر انکار و نفی و الغاء ملیتها از نظر اسلام استدلال می‌شود، درست برعکس، اثبات‌کننده و تأییدکننده ملیتهاست؛ زیرا آیه، اول تقسیم‌بندی بشریت را از نظر جنسیت (ذکوریت و انوثیت) که یک تقسیم‌بندی طبیعی است طرح می‌کند و سپس بی‌درنگ گروه‌بندی بشری را از نظر شعوب و قبایل طرح می‌کند و این می‌رساند که گروه‌بندی مردم به شعوب و قبایل امری طبیعی و الهی است مانند تقسیم شدن آنها به مرد و زن. این جهت می‌رساند که اسلام همچنان که طرفدار رابطه‌ای ویژه میان زن و مرد است نه محو جنسیت و آثار آن، طرفدار رابطه میان ملتها بر اساس تساوی آنهاست نه طرفدار محو ملیتها. این که قرآن وضع ملیتها را همچون خلق جنسیتها به خدا نسبت می‌دهد یعنی که وجود ملیتهای مشخص، یک واقعیت طبیعی در خلقت است. این که قرآن غایت و فلسفه وجودی اختلاف ملیتها را «تعارف» (بازشناسی ملتها یکدیگر را) ذکر

کرده است، اشاره به این است که یک ملت، تنها در برابر ملت دیگر به شناخت خود نائل می‌گردد و خود را کشف می‌نماید، ملیت در برابر ملیتهای دیگر شخصیت خود را متبلور می‌سازد و جان می‌گیرد. علیهذا برخلاف آنچه مشهور است، اسلام طرفدار ناسیونالیسم به مفهوم فرهنگی آن است نه مخالف آن. آنچه اسلام با آن مخالف است ناسیونالیسم به مفهوم نژادی یعنی راسیسم و نژادپرستی است (مطهری، مجموعه آثار ج ۲، ۱۳۸۰، ۶۷-۶۸).

ناقد محترم با نقل قول مستقیم فراز آخر این بند (از جمله «این که قرآن غایت و ..» تا آخر) که نظریه تقریر شده شریعتی است آن را با فاصله‌گذاری سه نقطه به عبارت «این اختلاف و تفاوت‌ها نه تنها مایه جدایی و دشمنی نتوانند بود، بلکه برخورد و آشنایی (تعارف) اینان است که تکامل مادی و معنوی می‌زاید.» متصل کرده و یکجا به همان منبع قبلی (ج ۲ مجموعه آثار، جامعه و تاریخ) استناد می‌دهند گویا شهید مطهری طرفداری اسلام از ناسیونالیسم فرهنگی را می‌پذیرند و حتی به واسطه تعارف آن را موجب تکامل هم می‌دانند. در حالیکه عبارت اخیر افزون بر آنکه برداشت و تفسیر مقبول ایشان از آیه است اساسا در منبع دیگری (مجموعه آثار ج ۱۴، کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران و نیز نقدی بر مارکسیم) آمده است و مولفان همشناسی در طلیعه اثر خود به این بند اشاره کرده اند

«رنگ‌ها و زبان‌ها و سنت‌هایی که در میان ابناء بشر مشاهده می‌کنی، همچون اختلافی که در خود طبیعت به چشم می‌خورد، جلوه‌های گوناگون یک حقیقت و شمه‌ای از غنا و کثرت در وجود است، که هر گلی رنگ و بویی دارد و خواص و فوایدی، که همه در راه حرکت آدمیت به سوی مبدأ اعلای خود ارزیابی و تقدیر می‌شوند. این اختلاف و تفاوت‌ها نه تنها مایه جدایی و دشمنی نتوانند بود، بلکه برخورد و آشنایی (تعارف) اینان است که تکامل مادی و معنوی می‌زاید.» (مطهری، مجموعه آثار ج ۱۴، ۴۴۱۳۸، ۴۳)

همانگونه که ناقد محترم هم معترفند علامه مطهری در این عبارت، تعارف را همشناسی فرهنگی معنا کرده اند. ایشان در بیانی آشکار اختلاف و تنوع در فرهنگ همچون اختلاف در خود طبیعت، هر دو را جلوه‌های گوناگون یک حقیقت و شمه‌ای از غنا و کثرت وجود دانسته و معتقد است این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها نه برای تناکر و همستیزی بلکه برای تعارف و همشناسی است که از آن تکامل مادی و معنوی می‌زاید. چراکه باورمند است که در همشناسی ملتها و فرهنگ‌ها در آشنایی متقابل ابنا بشر با رنگ‌ها، زبانها و سنتهای مختلف است که تناکح و آمیزش فرهنگی رخ می‌دهد و تکامل مادی و معنوی می‌زاید. توجه به دوگانه «تعارف» و «تناکر» و مضمون روایت ارواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف و ما تناکر منها اختلف» در این بیان ایشان کاملا آشکار است.

این معنا از تعارف هرگز دلالت ندارد که اسلام به هیچ وجه طرفدار یگانگی و یگانه شدن فرهنگ انسانی و جامعه‌های انسانی نیست بلکه بر عکس تعارف راه و الگوی اسلامی وحدت و یگانگی است؛ همانگونه که در تبیین الگو تعارف و طراحی مدل آن در کتاب همشناسی فرهنگی آمده است (ص ۲۰۶). از این رو استاد مطهری به نقد نظریه دکتر شریعتی یعنی طرفداری اسلام از ناسیونالیسم فرهنگ گرا (ملت گرایی) و مخالفت با ناسیونالیسم طبیعت گرا (نژادگرایی)، پرداخته و معتقد است این نظریه از جهات متعدد از جمله (۱) نفی فطرت انسانی، (۲) نسبت معرفتی و اعتباری دانستن همه مواد و اصول فرهنگ و (۳) نفی بزرگترین رسالت مذهب به ویژه اسلام رسالتش دادن یک جهان بینی بر اساس شناخت صحیح از نظام کلی وجود بر محور توحید و ساختن شخصیت روحی و اخلاقی انسانها بر اساس همان جهان بینی و پرورش افراد و جامعه بر این اساس است که لازمه اش پایه گذاری فرهنگی نوین است که فرهنگ بشری است مخدوش است. (ر. ک البته شهید مطهری در کتاب فلسفه تاریخ که پیاده شده در سگفتارهای سالهای ۵۶-۵۷ است ذیل بحث آیات دال بر اجتماعی بودن انسان به مساله تعارف و تفسیر آیه پرداخته و می گوید:

اینکه در قرآن مسئله تعارف به عنوان یک غایت برای این اختلاف مردم به حسب نظام خلقت ذکر شده، می خواهد بگوید که انسان در متن خلقت به گونه ای آفریده شده است که مقدمات زندگی اجتماعی برایش فراهم باشد. از جمله مقدمات و شرایط زندگی اجتماعی شناسایی کردن است، زمینه شناسنامه داشتن و شناسایی کردن و علامتگذاری یکدیگر است. قرآن نگفته که انا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِأَلَّا تَتَفَخَّرُوا اینها برای تفاخر نیست، به گزاف این گونه شده؛ بلکه با اینکه هدف اصلی «لَا لِأَنَّ تَتَفَخَّرُوا» هست ولی یک فلسفه دیگر ذکر می کند: لِتَعَارَفُوا، یعنی: لِأَنَّ تَتَفَخَّرُوا بَلْ لَأَنَّ تَعَارَفُوا، که تعارفوا در اصل همان تَعَارَفُوا است. (مطهری، مجموعه آثار ج ۱۵ (فلسفه تاریخ) ۱۳۱۰، ۱۷۸-۱۷۷)

بازخوانی آنچه نقل شد نشان می دهد که استاد مطهری در این عبارات تعارف را به معنای نه صرفا تمایز وهمشناسی طبیعی (شناسایی با جنسیت، نژاد، ظاهر و قیافه ها) آنگونه که ناقد محترم فهم و تفسیر می کند بلکه همشناسی اجتماعی (کنش متقابل ارادی برای شناخت) فهم می کنند و حتی به تمایز فلسفه تعارف با فلسفه تفاخر توجه دارد. اما نکته ای که بدان التفات وجود ندارد آن است که به تقابل معنایی تعارف با تناکر که به صورتهای دیگر در آیات قرآن و به شکل صریح در روایات آمده توجه ندارد. چیزی که اتفاقا در تفسیر دیگر که همان برداشت نخست به تعبیر ناقد است توجه به آن احساس می شود. از آنجا که بر خلاف کتاب فلسفه تاریخ، کتب خدمات متقابل اسلام و ایران و جامعه و تاریخ در قرآن که جزء آثار نوشتاری ایشان است، معمولا دقت در آثار نوشتاری بیشتر از گفتاری است می توان گفت استاد مطهری در این دو تفسیر از

همشناسی طبیعی و اجتماعی به همشناسی فرهنگی رسیده است و روایت آن در سطح همشناسی طبیعی تقلیل گرایانه است چراکه همشناسی طبیعی و اجتماعی در بین حیوانات هم ممکن است. قطعاً دقیق دانستن تفسیر مقبول خود و غیر دقیق و ناسازگار دانستن تفسیر دیگر، بدون ذکر دلیل با نقد تعالی بخش فاصله دارد.

۸،۳. در تفسیر همه آیات رویکرد روشمند تفسیر و دغدغه اصطلاح سازی وجود دارد.

در محور هشتم نیز استفاده ناقد محترم حکم به ذوقی عمل کردن مولفان در استفاده از دیگر آیات و نصوص کرده است. در این کتاب به بیش از ۲۵۰ آیه قرآنی استناد شده است. اشکال ایشان مربوط به ذکر اعراف و عرفات در تعریف تعارف و استناد آن به آیه ۴۶ سوره اعراف و برخی ادعیه است. عرفه و عرفات به زمان و مکان همشناسی فرهنگی ارجاع دارد. چراکه باید بهترین زمان و مکان شناخته شود تا تعارف رخ دهد.

زمان و مکان بخش اصلی الگوی ارتباطات میان فرهنگی در قرآن است. باید بهترین زمان و مکان شناخت مشخص شود تا تعارف به طور کامل عینیت یابد و حقیقت آن در این جهان رخ نماید و امکان تعارف اثبات گردد. علاوه بر این، تا زمانی که انسانها در بستر تاریخی و جغرافیایی واحدی قرار نگیرند قادر نیستند همدیگر را درک کنند و در معرفتی مشترک با یکدیگر سهیم شوند. توجه به زمان و مکان در تعارف آنرا به الگوی تعاملی و تراکنشی ارتباطات نزدیک میکند اما در تعارف این نکته نیز مورد توجه است خود و دیگری هر دو باید «هجرت» کنند. باید زمان و مکان سومی وجود داشته باشد که خود و دیگری احساس تعلق به آن داشته باشند و در پی بازگشت به آن باشند. آن زمینه‌ای خواهد بود که خود و دیگری به بهترین شناخت از همدیگر می‌رسند (غمامی و اسلامی تنها ۱۳۹۸، ۱۸۰).

مولفان با توجه به تصریح برخی روایت به اینکه یکی از علل تشریح حج و طواف بیت، اجتماع مردم از شرق و غرب برای تعارف و همشناسی با یکدیگر و انتفاع و بهرمندی از همدیگر، با الهام از این آیین توحیدی-تعارفی دو کلید واژه قرآنی «عرفه» و «عرفات» به معنای زمانه و زمینه شناخته شده و شایسته را، در نظام اصطلاحی الگوی تعارف برای پاسخ به پرسش های «چه گاه و چه جا؟» را معرفی کرده اند پیوند ریشه شناختی این کلمات با «تعارف» و توجه به بافت و سیاق اجتماعی آن تناسب آن را موجه تر می نماید. تعارف تعامل بالعرف والمعروف مع الاختلاف است همان التواصل بالمعروف (کلام الطیب) و تعاون بالبر و التقوی است همانگونه که تناکر تعامل بالنکر و المنکر مع الاختلاف است همان التواصل بالمنکر (کلام الخیث) و التعاون علی الاثم و العدوان است.

چرا؟	چه گاه؟	چه جا؟	چگونه؟	چه کس؟	چه چیز؟	*	
عرف، عرفان تعاون علی البر و التقوی ایتلاف طیبه	عرفات (محل المعروف)	عرفه (وقت المعروف)	تعریف، تعرف، اعتراف	بین الناس المختلفین فی الخلق و الجعل	معرفت، معروف (کلام الطیب)	تبادل	تعارف: التواصل بالمعروف
نکر و نکران تعاون علی اثم و العدوان اختلاف خبیثه	نکرات (محل المنکر)	نکره (وقت المنکر)	تنکیر، تنکر، انکار	بین الناس المختلفین فی الخلق و الجعل	نکره منکر (کلام الخبیث)	تبادل	تناکر: التواصل بالمنکر

۶. نتیجه گیری: تعارف گذر از معنای همشناسی طبیعی و اجتماعی به همشناسی فرهنگی

ناقد محترم در نتیجه گیری مقاله خود اعلام میکند که مطرح کردن همشناسی به عنوان راه اتحاد، با الگوهای گفتگو محور غربی سازگار است نه با اندیشه اسلامی که ضمن ارج نهادن به گفتگو، الگویی برتر ارائه داده و توحید و ولایت را تنها راه اتحاد می داند که گفتگو را ثمربخش می کند. افزون بر پاسخی که در تمایز کنش ولایی، کنش دعوتی، و کنش تعارفی بیان شد. پاسخ دیگر آن است که بله امروزه الگوی غربی راه رهایی از تفرقه، تنازع و تخالف را در زبان و امکان های هستی شناختی معرفت شناختی و روش شناختی آن یعنی گفتگو جستجو و نظریه پردازی می کند. اوج این نظریه پردازی در الگوی فرانسوی و آلمانی به روایت اشتروس و هابرماس قابل مشاهده است. اما قرآن کریم راه اتحاد را در امکان های وجودی، معرفتی و سلوکی آن می داند.

مولفان همشناسی برخلاف نظر ناقد محترم معتقدند الگوی «من - تو - ما» شدنی ولی ناقص است چراکه آن «ما» را اگر مبتنی بر سوپرتکیوسیم و عقلانیت سوژه مدار، هر کس بر اساس میل خود و در فضای درونی خویش ترسیم کند مشروط به رعایت حوزه تعلقات و ممنوعیتهای همدیگر باز امکان تعاون، همیاری و همکاری مشترک در راستای اهداف و منافع مشترک وجود دارد. همانگونه که در الگوی دورکیمی - اشتروسی تعاون فرهنگی ترسیم شده است و اگر مبتنی بر اینترسوپرتکیوسیم و عقلانیت ارتباطی، کنشگران در فضای بین الاذهانی، بر اساس کنش گفتاری به گفتگو و کنش ارتباطی اقدام کرده و از داعیه های اعتباری همدیگر آگاه شوند امکان تفاهم یا توافق و ساخت زیست جهان «ما» و نظام اجتماعی مشترک وجود دارد همانگونه

که در نظریه کنش ارتباطی هابرماس نظریه پردازی شده است اما این زندگی توافقی محدود، مضیق به دار دنیا و بهشت این جهانی و در نتیجه بی سرانجام است. اما در الگوی اسلامی ارتباطات با اضافه شدن خدا به ساحت رابطه انسانی که البته به تعبیر شهید صدر اضافه شدن عددی نیست امکان تعارف و تعامل نیکو برای امر نیکو و رسیدن به عاقبت و سرانجام نیک دار دنیا فراهم می شود چراکه کنشگران با تعلق و تخلق به اسمای حسنا علیهم و خبیر به مثابه موجودات دانا و آگاه، از تنگنای سکولاریسم به فراخنای ولایت الهی و امانت پذیری رسیده و با بازشناسی ارزش های انسانی صدق، صحت، صداقت و حیا در تعاملات و کنش های ارتباطی همدیگر به ائتلاف و آبادانی دنیا و بهشت الهی می رسند. غایت نزدیک تعارف الفت و ائتلاف است که چشاندن طعم سیری از گرسنگی و امنیت از هراس و ترس را فراهم می کند و زمینه لازم برای عبودیت گسترده حق و رسیدن به بهشت الهی را فراهم می کند همانگونه که قریش با تعامل شایسته با حجاج بیت العتیق و سفرهای زمستانه و تابستانه خویش در ارتباطات میان فرهنگی خود به آن رسیده بودند و باید با عبادت «رب هذا البیت» آن را تکمیل می کردند.

تفسیر اجتهادی تعارف را نه «همشناسی طبیعی» و آشنایی با شناسنامه طبیعی، بدنی و نسبی (معنای مقبول ناقد و بسیاری مفسران گذشته دیگر) یعنی یعنی تبادل اطلاعات و معلومات ظاهری و تمایز یابی شناختی و اجتماعی، بلکه «همشناسی فرهنگی» و آشنایی با شناسنامه فرهنگی، روحی و ادبی (معنای مقبول مولفان و بسیار از مفسران اجتهادی معاصر) یعنی یا تبادل بهترین دانش ها و شایسته ها و تشخیص یابی معرفتی و فرهنگی است. مدلول اساسی تعارف یا همشناسی فرهنگی آن است که «در جامعه مختلف انسانی، ارتباطات سالم و سلامت بخش جز با تبادل قول معروف و کلام طیب بین ارتباطگرانی که برخی گرامی تر از دیگری است ممکن نیست لذا با تکیه بر این آموزه که رهاورد عقلانیت موسع اسلامی است می توان گفت که ارتقا ارتباطات از سطح اطلاعاتی - معلوماتی به سطح معرفتی - معرفتاتی و فراروی از «همشناسی طبیعی» به «همشناسی فرهنگی» نه تنها معنادار و ممکن بلکه معقول، موجه و ضروری است.

منابع

غمامی، سید محمد علی و اسلامی تنها، اصغر. همشناسی فرهنگی: الگوی قرآنی ارتباطات میان فرهنگی. تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۸.

اسلامی، سید حسن. «چگونه منتقدان را کله پا کنیم؟» آیین پژوهش، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۴۰.

اسلامی، سید حسن. «ده خطای اخلاقی در پاسخ به نقدها.» آیین پژوهش ۱۲۹ (۱۳۹۰): ۲۴-۳۰.

المراعی، احمد ابن مصطفی. تفسیر المراعی ج ۲۶. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۳۵.

- جانسون، لزلی. *منتقدان فرهنگ از ماتیو آرنولد تا ریچارد ویلیامز*. با ترجمه ضیا موحد. تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
- حسن الباش. *منهج التعارف الإنساني في الإسلام*. طرابلس: جمعیه الدعوة الاسلامیه العالمیه، ۱۳۷۳ ه.ق.
- ذکواتی فراگزلو، علیرضا. *اسباب النزول*. تهران: نشرنی، ۱۳۸۳ ش.
- رازى، ابوالفتح حسین بن علی. *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. تدوین توسط محمد جعفر باحقی، & محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- رجبی، محمود. *روش تفسیر قرآن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
- رحیم پور ازغدی، حسن. "چرا نقد؟" *کتاب نقد*، ۱۳۷: ۲-۲۸.
- زمخشری، محمود. *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
- سامر محمد عرار. *الاختلاف والتعارف في ضوء علم النفس المعاصر*. دمشق: دار الفكر المعاصر للطباعة والنشر والتوزيع، ۲۰۱۳.
- صدر، سید رضا. *تفسیر سوره حجرات*. تدوین توسط سید باقر خسرو شاهی. قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- صدر، محمد باقر. *لا ضرر و لا ضرار*. تدوین توسط سید کمال حیدری. قم: دار الصادقین، ۱۴۲۰. عبدالرحمن، طه. *الحق الاسلامی فی الاختلاف الفکری*. بیروت: مرکز الثقافی العربی، ۲۰۰۵.
- *روح الحدائیه؛ مدخل الی الحدائیه الاسلامیه*. دار البیضا: مرکز الثقافی العربی، ۲۰۰۶.
- غمامی، سید محمد علی، و اصغر اسلامی تنها. *همشناسی فرهنگی: الگوی قرآنی ارتباطات میان فرهنگی*. تهران: دانشگاه امام صادق و پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۸.
- *همشناسی فرهنگی؛ الگوی قرآنی ارتباطات میان فرهنگی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.
- کری، جیمز. *ارتباطات و فرهنگ*. با ترجمه مریم داداشی. تهران: نقطه، ۱۳۷۶.
- محسنیان راد، مهدی. *ارتباطات انسانی*. تهران: سمت، ۱۳۹۱.
- مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار ج ۱۵ (فلسفه تاریخ)*. تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
- *مجموعه آثار ج ۲*. تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
- *مجموعه آثار ج ۱۴*. تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
- معصومی همدانی، حسین. "پاسخ دندان شکن." *نشر دانش*، شماره ۳ (۱۳۸۱): ۵-۹.
- میلاذ، زکی. "تعارف الحضارات، فکرة و نظورا و مصیرا." *در تعارف الحضارت*، ۱۱-۳۲. دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۷ ق.
- میلاذ، زکی. "من حوار الحضارات الی تعارف الحضارات." *در تعارف الحضارت*، ۳۳-۶۵. دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۷ ق.
- وحید بهبهانی. *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع*. قم: موسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، ۱۴۲۴.
- هانی، ادربیس. "الحلقه المفقوده ما قبل تعارف الحضارات مازم الحدائیه و بوس آلیه التناقف In "تعارف الحضارات by طکی میلاذ. ۶۶-۷۵، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۷ ق.
- یوسف زاده، حسن، علی اصغر اسلامی تنها، و سید محمد علی غمامی. *درآمدی بر ارتباطات جمعی در اسلام*. قم: موسسه امام خمینی، ۱۳۹۵.

Floyd, Kory . *Interpersonal communication* .LONDON: McGraw-Hill, 2011.

Hill, Anne , James Watson, Danny Rivers , and Joyce Mark . *KeyThemes in Interpersonal Communication*:. London: Open University Press McGraw-Hill Education, 2007.

West, Richard , and Lynn H. Turner. *Introducing Communication Theory ANALYSIS AND APPLICATION*. London: McGraw-Hill, 2010.

Wood, Julia T. *Communication mosaics*. 6th ed. Boston MA: Wadsworth Cengage Learning, 2011.

نسخه اولیه ویرایش نشده